

جهانی شدن، فرصت‌ها و تهدیدهای فراروی ایران اسلامی (با تأکید بر راهبرد فرهنگی)

دکتر مصطفی ادیب*

چکیده

جهانی شدن^۱ مفهومی است که تمایل سیری‌ناپذیر به گسترش در ابعاد گوناگون دارد و در این راستا ابزارهای متعددی خصوصاً فناوری‌ها را به کار گرفته است.

موضوع قابل تأمل اینکه امروزه پدیده جهانی شدن، همه ما را در همه عالم فراگرفته است. موضوع توسعه سیاسی، اقتصادی، فناورانه و فرهنگی در قرن بیست و یکم، به هیچ گروه، ملت یا دولتی محدود نمی‌شود، بلکه موضوعی است که همگان به آن مرتبط و از آن متأثرند.

چنین تحولی، حوزه و قلمرو فرهنگ کشورها را نیز تحت تأثیر قرار داده است. فضای فرهنگی، تحت تأثیر جهانی شدن به معنای توسعه فرهنگ جهانی‌ای که به بازسازی تولیدات جدید در قلمروهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انجامیده است، معنای متفاوتی می‌یابد.

شکل و نوع تأثیرپذیری از فرایند جهانی شدن، به موقعیت جهانی کشورها و غنای فرهنگ دینی و بومی آن کشورها بستگی دارد. عملکرد کشورهایی که غنای فرهنگی و تاریخ تمدن کهنی دارند و کشورهایی که غنای فرهنگی و تاریخ تمدن کهنی ندارند و یا در فرایند گذر از تحولات تاریخی مسخ یا دستخوش تغییر یا حادثه شده‌اند، متفاوت است.

در این مقاله این حقیقت بررسی می‌شود که جهانی‌شدنی که همه را متأثر از خود کرده است، آیا ایران اسلامی را هم در حوزه فرهنگ تحت تأثیر قرار داده است؟ و اساساً مناسب‌ترین رویکرد و راهبرد در مواجهه با این پدیده برای کشور ما چیست؟ و این رویارویی و مواجهه، چه تهدیدها و یا چه فرصت‌هایی را فراروی ایران اسلامی قرار می‌دهد؟

کلیدواژه‌ها

فرهنگ، جهانی‌شدن، اسلام، ایران.

* استادیار دانشگاه علوم پزشکی بقیةالله الاعظم (عج)

طرح مسئله

در عصری که پدیده جهانی شدن، همه اجزا و بخش‌های جوامع انسانی را مخاطب و تحت تأثیر خود قرار داده است، این سؤال مطرح است که جهانی شدن چه تهدیدها و یا فرصت‌هایی را برای ایران اسلامی، در پی داشته و دارد؟

در این نوشتار سعی شده است نظر به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های ملی و دینی فرهنگ ایران اسلامی، به این سؤال پاسخ داده شود. با این هدف که نگاه معرفت‌شناسانه اهل فن و ذوق (ضمن توجه به تهدیدهای فراروی) به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های ایران اسلامی معطوف و راهبردی مناسب برای مواجهه منطقی با این پدیده تبیین شود.

مقدمه

حقیقت و هویت هر جامعه به فرهنگ آن بستگی دارد و تاریخ هر قوم و ملتی از اقتدار و استمرار فرهنگ آن قوم پدید می‌آید. فرهنگ، ریشه در آگاهی و اراده انسان‌ها دارد و به همین دلیل تاریخ با تغییر فرهنگ و تبدیل ابعاد درونی آدمیان، قرین و همراه است. خداوند سرنوشت هیچ قومی را تا زمانی که در درون آنها تغییری رخ ندهد، دگرگون نمی‌کند (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم) (رعد، ۱۱).

جهانی شدن، وصف فرهنگ است و فرهنگی که به سمت جهانی شدن گام برمی‌دارد و خود را برای مواجهه با آن آماده می‌کند باید دو خصلت داشته باشد:

اول اینکه، باید به لحاظ معرفتی، در ذات و هویت خود ظرفیت برداشتن این گام را داشته باشد.

دوم اینکه، در حرکت و تعامل جهانی، متناسب با هویت خود عمل کند.

فرهنگ

درباره فرهنگ، تعریف‌های متفاوت و گوناگونی آمده است، ولی شاید با توجه به موضوع بحث، بتوان از دو تعریف زیر بهتر بهره جست:

فرهنگ عبارت است از مجموعهٔ پیچیده‌ای از علوم، دانش، هنر، افکار و اعتقادات، قوانین و مقررات، آداب و رسوم و سنت‌ها و به‌طور خلاصه، کلیهٔ آموخته‌ها و عادت‌هایی که انسان در حکم مهم‌ترین عناصر جامعه اخذ می‌کند. و در تعریف دیگر، فرهنگ را شیوهٔ زندگی برخاسته از اندیشه (عقل نظری) و نظام ارزشی (عقل عملی) نیز تعریف کرده‌اند. لذا این فرهنگ، چند لایه دارد.

لایه‌های فرهنگ

۱. لایهٔ اول و عمیق‌ترین لایهٔ هر فرهنگ، لایهٔ معرفتی یا جهان‌بینی آن است که از سنخ تفکر، باور و اندیشه است.
 ۲. لایهٔ دوم، لایهٔ ارزش‌هاست که برآمده از لایهٔ اول است، یعنی الگوهای داوری و قضاوت از خوبی، بدی، زشتی و زیبایی.
 ۳. لایهٔ سوم، الگوهای رفتاری، هنجارها و قالب‌های رفتاری است. یعنی قالب‌هایی که در نهادهای گوناگون شکل می‌گیرند. نهادهایی چون خانواده، مدرسه، آموزش و پرورش، اقتصاد و اوضاع دین و سیاست.
 ۴. لایهٔ چهارم، نمادها هستند که هم کلامی‌اند و هم غیرکلامی؛ به معنای دیگر، هم نوشتاری است و هم زبان گفتاری و حرکات و عادات رفتاری، هنر، موسیقی و طراحی را نیز دربرمی‌گیرد (افروغ، ۱۳۸۲: ۸۴).
- پس فرهنگ، لایه‌ها، سطوح و ابعادی دارد که آرمان‌ها و اهداف در عمیق‌ترین لایهٔ آن قرار دارند؛ شناخت انسان از خود و جهان و معرفت او از هستی و تصویری که از آغاز و انجام خود دارد، در مرکز این لایه واقع شده است. این شناخت می‌تواند هویت دینی، اساطیری، معنوی، دنیوی، توحیدی و یا الحادی داشته باشد. همچنین شناخت مزبور، به لحاظ روش شناختی می‌تواند وحیانی، شهودی، عقلانی و حسی باشد (پارسانیا، ۱۳۸۵: ۸).

جهانی شدن

مفهوم جهانی شدن نیز مانند دیگر مفاهیم علوم سیاسی و روابط بین‌الملل ابهامات خاص خود را دارد که تعاریف گوناگون و بعضاً متضاد از آن، حکایت از این امر دارد. این مفهوم به‌حدی ابهام دارد و در مورد آن اختلاف نظر هست که برخی از اندیشمندان، جهانی شدن را در مقایسه با دیگر مفاهیم علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، «بدترین» قلمداد می‌کنند. به همین دلیل، برخی از متفکران به این باور رسیده‌اند که مفهوم جهانی شدن عبارت است از «*ایده‌ای بزرگ که بر بنیانی بسیار سست*» قرار گرفته است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۲۹۰).

با این حال، برخی دیگر به مفید بودن این مفهوم اشاره دارند. به عبارت دیگر، ابهام مفهوم جهانی شدن و اختلاف نظر در مورد آن باعث نشده است که این مفهوم مطرود شود. بسیاری از دانشمندان، در سال‌های اخیر، از این مفهوم به شکلی گسترده بهره برده‌اند و آن را یک مفهوم کلیدی، نه تنها در علوم سیاسی یا روابط بین‌الملل، بلکه در کل علوم اجتماعی می‌دانند. برای نمونه مالکوم واترز، جهانی شدن را مهم‌ترین موضوع و مفهوم دهه ۱۹۹۰ و نشان‌دهنده گذار جامعه انسانی به هزاره سوم قلمداد کرده است (واترز، ۱۳۷۹: ۹). برخی دیگر این مفهوم را نشان‌دهنده «مهم‌ترین تحول و موضوع در عصر کنونی و تمام اندیشه سیاسی» می‌دانند (Albrow, 1996: 89) و بالاخره اندیشمندی از این هم فراتر رفته و مفهوم جهانی شدن را «مهم‌ترین لغت دهه ۱۹۹۰» (Axtman, 1998: 1) یا «لغت باب روز (رمزواژه)» معرفی کرده‌اند (Scholt, 1996: 44).

در حال، برای مفهوم جهانی شدن معانی و تعاریف گوناگونی مطرح شده است که نشان‌دهنده واقعیت جدید دنیای کنونی است. یعنی توجه به این واقعیت که ما در دنیای کنونی در شرایطی قرار گرفته‌ایم که مهم‌ترین ویژگی آن پیوند یا درهم‌تنیدگی گسترده جهانی و در نتیجه، وابستگی متقابل پیچیده جهانی است. گزینش مهم‌ترین عناصر از تعاریف عمده‌ترین اندیشمندان، چنین می‌نمایاند که جهانی شدن نشان‌دهنده یک واقعیت اجتماعی جدید است که چهار مشخصه اصلی دارد:

۱. مناسبات اجتماعی گسترش‌یافته
 ۲. تشدید جریان‌ها و شبکه‌های کنش و درهم‌تنیدگی
 ۳. افزایش نفوذپذیری متقابل
 ۴. زیرساخت‌های جهانی کنش (فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی) (افروغ، ۱۳۸۲: ۲۹۲).
- با توجه به این ویژگی‌ها، دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم جدید است، چون در آن جوامع، فرهنگ‌ها، حکومت‌ها و اقتصادها به یکدیگر نزدیک‌تر شده‌اند. همان‌گونه که گیدنز^۱ به‌خوبی بیان کرده است، جهانی‌شدن را می‌توان «تشدید مناسبات اجتماعی در گستره جهانی» دانست که «مکان‌های دور را چنان بهم پیوند می‌دهد که وقایع محلی متأثر از حوادثی می‌شوند که کیلومترها آن‌طرف‌تر اتفاق می‌افتد» (Giddens, 1990: 64).

عرصه‌های جهانی‌شدن

می‌توان گفت که جهانی‌شدن در سه عرصه ظهور و بروز کرده است، عرصه اقتصاد، عرصه فرهنگ و عرصه سیاست. در مورد عرصه فرهنگ به نظر می‌رسد جهانی‌شدن فرهنگ نتیجه مستقیم جهانی‌شدن اقتصاد و انقلاب در فناوری است، زیرا به‌واسطه این تحولات، جریان کالاهای فرهنگی سرعت یافته است. هر چند در مورد ماهیت جهانی‌شدن فرهنگ، گفت‌وگوهای زیادی شده است، اما از ادبیات موجود چنین برداشت می‌شود که در عرصه فرهنگ دو دیدگاه هست که یکی، مدعی گسترش فرهنگی جهانی و دیگری، مدعی گسترش فرهنگ‌های محلی است. دیدگاه اول، که دیدگاه جهان‌گرا نامیده می‌شود، خود شامل خوشبین‌ها و بدبین‌هاست. خوشبین‌ها عقیده دارند که با گسترش فناوری‌های ارتباط جهانی، نوعی دهکده جهانی شکل خواهد گرفت. بدبین‌ها معتقدند که اطلاعات و فناوری‌های اطلاعاتی به‌شکل برابر در اختیار همه قرار ندارند. از دید این گروه،

جهانی‌سازی فرهنگ به یکسان‌سازی فرهنگی^۱ (یا همان امریکایی‌سازی^۲) می‌انجامد که در قالب «امپریالیسم فرهنگی» بررسی می‌شود. دیدگاه دوم، که دیدگاه محلی‌گرا نامیده می‌شود، مدعی است که به‌رغم فرایند جهانی‌شدن، فرهنگ‌های ملی در حال تقویت‌شدن هستند. مطابق این دیدگاه، ظهور تنوع را می‌توان در احیای زبان‌ها و فرهنگ‌های محلی و همچنین ضدیت با فرهنگ غرب (حامل ایدئولوژی سکولار و پیش‌قراول سلطه آمریکا) مشاهده کرد.^۳

جهانی‌شدن پدیده‌ای چندوجهی است، هم پیامدهای منفی دارد و تهدیدکننده است و هم با دستاوردهای مثبت و خلق فرصت‌های جدیدی همراه است. مهم آن است که یک کشور، در اتخاذ موضع در این مقوله، بتواند معادله منطقی و قابل قبولی میان دو وجه مثبت و منفی برقرار کند؛ معادله‌ای که در آن از فرصت‌های پدید آمده بیشترین بهره را ببرد و تهدیدات آن را به حداقل برساند. تأثیرات جهانی‌شدن، به گفته ایان کلارک^۴، حتی گفتمان سیاست بین‌الملل و نظریه‌های روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده است (Clarck, 1997: Part1). بنابراین، حتی کشورهایی که در موضع دوری و کناره‌گیری از این فرایند قرار دارند، نیز از آثار و تبعات آن در امان نیستند (Mittelman, 1996: 109). در اینجا باید پرسید که جهانی‌شدن در جمهوری اسلامی ایران چه تأثیراتی دارد؟ چگونه جمهوری اسلامی ایران می‌تواند آثار و پیامدهای منفی آن را به حداقل برساند و از فرصت‌ها و امکانات آن بیشترین استفاده را ببرد؟ و در نهایت، استراتژی مناسب برای ایران در مواجهه با این پدیده چیست؟ با استناد به چارچوب رودریک^۵، جهانی‌شدن فرایندی تلقی می‌شود که همگان از آن منتفع نمی‌شوند، بلکه برخی از کشورها بیشتر آسیب می‌بینند تا نفع (Rodrick, 2000: 19). از این رو، به نظر وی، امروزه بحث این است که چگونه می‌توان جهانی‌شدن را برای

1. Uniformization
2. Americanization

۳. رک به: فصل ۶ از کتاب جهانی‌شدن اثر مالکوم واترز ترجمه مردانی و مریدی.

4. Ian Clarck
5. Rodrick

همگان موفق و سودمند کرد. نویسنده مزبور، تعارض هم‌گرایی جهانی، که در پرتو جهانی‌شدن دنبال می‌شود، با مسائل داخلی و پیدایش واگرایی در جامعه ملی را از مهم‌ترین پیامدهای منفی جهانی‌شدن عنوان می‌کند. پیشنهاد وی برای حل این تناقض، فهم ریشه‌های آن برای دستیابی به راهکار مناسب است.

به گفته این پژوهشگر، سه منبع اصلی تنش میان جهانی‌شدن و بی‌ثباتی اجتماعی در جوامع ملی عبارت‌اند از:

۱. پیدایش تعارض و ناسازگاری با ورود باورها و ارزش‌های جدید: جوامع ملی با ورود ارزش‌ها و نهادهای جدید جهانی‌شدن در انتخاب یا رد این ارزش‌ها، به‌خصوص زمانی که با ارزش‌های بومی در تعارض باشد، دچار تعارض و ناسازگاری می‌شوند که این همان پیامد فرهنگی پدیده جهانی‌شدن است.

۲. جهانی‌شدن با خلق بحران در کار ویژه دولت ملی، به واگرایی در جوامع ملی دامن می‌زند: زمانی که شهروندان کارهای ویژه دولت را مثبت ارزیابی نکنند، نوعی ثبات سیاسی در جامعه حاکم می‌شود. اما تردید در این ارزیابی و یا ناکارآمد دانستن دستگاه حاکم، به ناپایداری و بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی می‌انجامد. از این‌رو، جهانی‌شدن با نوعی واگرایی در جامعه بومی پیوند می‌خورد. این، یکی از پیامدهای سیاسی پدیده جهانی‌شدن است.

۳. دگرگونی نظام اقتصادی و تشدید بیکاری از دیگر چالش‌های جهانی‌شدن در جوامع ملی است: جهانی‌شدن، نخستین نمود و تبارز را در عرصه اقتصاد دارد. این پدیده ضمن تأکید بر تجارت آزاد و تکیه بر کارگران ماهر و متخصص، جوامع جهان سوم را با بیکاری و رکود اقتصادی روبه‌رو می‌سازد. این نیز یکی از پیامدهای اقتصادی پدیده یاد شده است.

در مورد پیامدهای جهانی‌شدن جمهوری اسلامی نیز می‌توان از الگوی رودریک پیروی کرد. از منظر فرهنگی، تعارض ارزشی فرهنگ اسلامی با باورهای لیبرالیسم تأمل‌برانگیز است. در اینجا، علاوه بر بحث الگوسازی فرهنگ مسلط در فرایند جهانی‌شدن، تعارض

ماهیت و مبنای فکری و فلسفی رژیم جمهوری اسلامی ایران با آنچه در فرایند جهانی شدن ترویج می‌شود (دمکراسی هدایت‌شده و مبتنی بر لیبرالیسم)، مطرح است. لذا با توجه به ویژگی خاص جمهوری اسلامی ایران، تبعات و آثار منفی جهانی شدن بیشتر از فرصت‌های آن جلوه می‌کند؛ زیرا از سویی، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر باورهای دینی و الگوی حکومت دینی است که هم از نظر مبنای فکری و هم به لحاظ کارکردها و مسئولیت‌های فراملی که برای خود تعریف می‌کند، دچار تعارض جدی با گفتمان سلطه‌جویانه غرب است. از سوی دیگر، از نظر عینی نیز با توجه به نگرش اسلامی - سیاسی حاکم بر ایران، نظام بین‌المللی کنونی با نگرش منفی و غیرعادلانه توضیح داده می‌شود و الگوی رفتاری این کشور در سیاست بین‌الملل عمدتاً در چارچوب واگرایی و ناهماهنگی شکل می‌گیرد. اگر چالش‌های جهانی شدن ایران را از منظر باورهای دینی و منافع ملی در محورهای سه‌گانه بالا بررسی کنیم، به این نکته می‌رسیم که بر اساس واقعیت‌های حاکم بر جهان و تأثیرات پدیده جهانی شدن در جوامع و ملت‌ها، و قابلیت‌ها و توانایی‌های فرهنگی، دینی و ملی مردم کشور ایران (در حکومت ولایی حاکم بر کشور)، ضرورت توجه و بازنگری مجدد و تدوین راهکار مناسب برای مواجهه با پدیده جهانی شدن بسیار مشهود و محسوس است. بنابراین شایسته است که در ادامه این نوشتار، جهانی شدن از منظر نظام ارزشی و حکومت ولایی ایران به بحث گذاشته شود و سپس قابلیت‌ها و توانمندی‌های ملی فرهنگی ایرانیان، به اختصار، مطرح شود.

۱. نظام ارزشی حکومت ولایی جمهوری اسلامی ایران و جهانی شدن

فرهنگ‌ها و جوامع ملی، هر یک از نظام ارزشی برآمده از سنت‌ها و معتقدات دینی خاصی برخوردارند و در مواجهه با جهانی شدن، این ارزش‌ها دچار تناقض و چالش می‌شود. اما حکومت اسلامی (جمهوری اسلامی ایران)، که مسائل جهانی و سیاست بین‌الملل را نیز در چارچوب نظام ارزشی و باورهای دینی تحلیل می‌کند، تعارض

جدی‌تر و عمیق‌تری با جهانی‌شدن دارد. همین نکته سبب شده است که برخی از مستشرقان و نظریه‌پردازان غربی سیاست بین‌الملل، گفتمان آینده را در چارچوب برخورد اسلام و غرب مطرح کنند. در ماهیت فرهنگ و تمدن اسلامی، برای مقابله با فرهنگ سلطه‌طلب لیبرالیسم، نوعی پویایی و بالندگی درونی نهفته است. بنابراین، کلیه جوامع اسلامی معتقد به تمدن و فرهنگ اسلامی، چنین وضعیتی دارند. اما بی‌تردید، تیر خصومت و دشمنی غرب به طرف اسلام شیعی (ایران) و اسلام سنی انقلابی نشانه رفته است و بخش عظیمی از جوامع مسلمان را از دایره خصومت و برخورد مزبور خارج می‌کند (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۶۳). بنابراین، به قول برخی نویسندگان، این اسلام سیاسی و استکبارستیز است که منافع غرب را تهدید می‌کند و رقیب اصلی لیبرالیسم محسوب می‌شود. طبقه‌بندی صوری اسلام، به اسلام خوب و بد، از سوی غرب دقیقاً در این راستاست. اسلام در حکم مذهبی غیرسیاسی، غرب را به چالش نمی‌کشد. اسلام صرفاً مذهبی به سیاست کاری ندارد و در برابر گسترش نفوذ عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غرب ایستادگی نمی‌کند. این اسلام (اگر نه آشکارا) به صورت ضمنی برتری غرب در نظام اقتصادی و سیاست بین‌المللی را می‌پذیرد و اغلب با آرمان‌های دمکراتیک غرب منطبق می‌شود. چنین نگرش اسلامی، نه تنها رقیب غرب به‌شمار نمی‌آید، بلکه غرب آن را حمایت و تبلیغ می‌کند. اما اسلام مبارز و انقلابی، از دیدگاه غرب، دین و اعتقادی خودکامه، غیردمکراتیک، و ضد غربی تلقی می‌شود، واپسگراست و از بیگانه بیم دارد. این اسلام با حضور غرب در سرزمین‌های اسلامی مخالف است و برتری جهانی غرب را به مبارزه می‌طلبد. اسلامی که چنین حرکتی را تبلیغ می‌کند، دشمن تمدن غرب است. با توجه به تقسیم‌بندی مذکور، عده‌ای از پژوهشگران غربی، اسلام شیعی را به دلیل ماهیت ضد غربی آن، غیردمکرات و سخت‌گیرانه‌تر از اسلام سنی معرفی می‌کنند. البته، موضع سیاسی جمهوری اسلامی ایران در برابر غرب و موضع منفی آن در قبال نظام جهانی تحت سیطره غرب، نقش مهمی در این

نظریه پردازی‌ها دارد و در آینده نیز خواهد داشت. اما به نظر می‌رسد تعارض جمهوری اسلامی ایران با نظام سلطه جویانه غرب، که درصدد سلطه کامل و همه‌جانبه بر نظام بین‌المللی است، ریشه در ماهیت و ویژگی‌های ذاتی اسلام دارد. اسلام سیاسی، مجموعه‌ای از باورهای دینی و آسمانی است که حوزه دین را به دنیا یا مذهب را به سیاست گره می‌زند و ذاتاً در پی نفی سلطه بیگانگان و رفع ظلم و بی‌عدالتی برمی‌آید (همان: ۱۶۴). حمایت از جوامع مظلوم و مستضعف و مبارزه با برتری‌جویی در ماهیت اسلام ریشه دارد. بالطبع، اسلام سیاسی، الگوی حاکم بر جامعه دینی ایران، نه تنها از زاویه منافع ملی و اهداف سرزمینی، بلکه از بُعد اهداف جهان‌شمول اسلام و باورهای ارزشی فراگیر این آیین آسمانی با داعیه قیادت جوامع بشری از سوی غرب، به معارضة و ستیز برمی‌خیزد. این موضع الزاماً به مفهوم برخورد و جدال با غرب نخواهد بود و تأکید بر گفت‌وگوی عادلانه نخستین مکانیسم برای حل منازعات در گفتمان دینی است. اما طبیعتاً نگرش رئالیستی و قدرت‌محور حاکم بر غرب، جز به منافع و قدرت خود نمی‌اندیشد و گفت‌وگو را نیز ابزاری لازم، و نه ضروری، می‌داند که در صورت نیاز با خشونت و برخورد فیزیکی جایگزین می‌شود. در چنین فضا و درون گفتمان رئالیستی، نظریه برخورد غرب و اسلام مبنای استوارتری از نظریه گفت‌وگوی اسلام و غرب خواهد داشت (همان: ۱۶۵). بنابراین، صرف‌نظر از توانمندی و قابلیت‌های فرهنگی مردم ایران، که به آن خواهیم پرداخت، مردم ایران از دیرباز، حتی قبل از ورود اسلام به این سرزمین، تاکنون در تقابل با آراء و فرهنگ‌های متعدد و متفاوت ملل، قابلیت‌ها و توانمندی‌های ملی ویژه‌ای داشته‌اند که مناسب است به محورهای کلی آن قابلیت‌ها به اختصار اشاره شود.

۲. قابلیت‌ها و توانمندی‌های ملی - فرهنگی ایرانیان

ایران همواره چهارراه حوادث تاریخی بوده است که اقوام و تمدن‌های گوناگون از آن عبور کرده‌اند. ایران از دیرباز کانون ارتباط جهانی و حلقه مهم اتصال بین فرهنگ‌های پرمایه قدیم بوده است. ایرانیان طی هزاران سال گشت‌وگذار در میان اقوام

گوناگون جهان و پذیرش فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و رویارویی مستقیم با حاملان این فرهنگ‌ها از قومیت‌های گوناگون، به مهمان‌نوازی، مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز خو کرده‌اند. ایرانیان به جای واگرایی و دفع عناصر فرهنگی کارآمد و کارساز اقوام دیگر، درصدد جذب و ذوب آن در فرهنگ خودی بوده‌اند (ثلاثی، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

ایرانیان در مقاطعی از تاریخ، تولیدکننده و اشاعه‌دهنده عناصر فرهنگی در سطح جهان بوده‌اند. رفتار تاریخی ایرانیان چنین خلاصه می‌شود: استقبال از فرهنگ‌های دیگر، شناخت و بررسی آن، پذیرش عناصر مثبت و نفی عناصر منفی آنها. حتی در دوره‌هایی که ایرانیان به دلایل سیاسی از اقوام دیگر شکست خورده‌اند، به علت قوی بودن عناصر فرهنگی و عقلانیت حاکم بر رفتار، توانسته‌اند از نظر فرهنگی در اقوام مهاجم تأثیر بگذارند و آنان را به رنگ فرهنگ خویش درآورند (همان: ۴۷۶).

فرهنگ ایرانی، در طول تاریخ چنان توان و گنجایشی در خود می‌دید که از دادوستد با هیچ فرهنگ دیگری هراس نداشت و پیوسته با آغوش باز و رویی گشاده به استقبال فرهنگ‌های دیگر می‌رفت و از دادوستد با آنها سود می‌برد، بدون آنکه هیچ‌گونه خودباختگی از خود نشان دهد. فرهنگ ایرانی همواره این آمادگی را دارد که از فرهنگ‌های برتر از خود فرهنگ‌آموزی کند و به فرهنگ‌های پست‌تر از خود بیاموزاند. اتزوا و درون‌گرایی و بیگانگی‌ستیزی، جامه‌ای نیست که زینده قامت فرهنگ ایرانی باشد (همان: ۴۷۷).

تمدن ایرانی سابقه بسیار طولانی دارد و از تمدن‌های قدیمی جهان است. ایران مهد تمدن و فرهنگ بوده است و ایرانیان همواره رویکردی جهان‌گرایانه داشته‌اند. در گذشته‌های دور، یکی از امپراتوری‌های بزرگ جهان در این سرزمین حاکم بوده است و ادیان جهانی نیز در آن تولد یافته و رشد کرده‌اند. دین زرتشت که دینی فراگیر و جهان‌گستر بود، بیش از هزار سال در قلمرو فرهنگی ایران جریان داشته است.

یکی از دلایل ایرانیان برای پذیرش دین اسلام، جهان‌نگری و جهان‌شمولی اسلام بود. بعد از پذیرش اسلام، روحیه همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان دیگر و احترام به فرهنگ‌های گوناگون در میان ایرانیان مسلمان تقویت شد. زیرا اسلام، دین صلح و

دوستی و برادری است و درصدد است جهانی بسازد که همه مردم در آن با تفاهم و برادری و برابری کامل زندگی کنند.

البته ورود اسلام به سرزمین ایران با چالش‌هایی میان فرهنگ اسلامی و فرهنگ ملی ایران همراه بود و بعضی از رفتارهای تحقیرآمیز اعراب به این چالش دامن می‌زد. ولی اندیشمندان بزرگ ایرانی با نفی و طرد رفتار اعراب و با پذیرش آگاهانه اسلام و تلفیق آن با عناصر سازنده و مثبت فرهنگ ملی، فرهنگ و هویت تازه‌ای به نام فرهنگ ایرانی - اسلامی خلق کردند. این فرهنگ چنان پویا و قوی بود و آن‌چنان ریشه در خاک ایران دوانید که دیگر نمی‌توان عناصر فرهنگ ایرانی را از فرهنگ اسلامی جدا و بین آنها تضادی ایجاد کرد. این فرهنگ غنی و فراگستر، به‌زودی مرزهای جغرافیایی را یکی پس از دیگری درنوردید و محصولات فرهنگی خویش را به سرزمین‌های هند و چین عرضه داشت. همه مردان بزرگ فرهنگی ما وابسته و متعلق به این جریان فرهنگی هستند؛ اشخاصی چون ابن‌سینا، فردوسی، مولوی و حافظ که از مفاخر علمی جهان‌اند (مسعودی‌فر، ۱۳۸۲: ۳۲۸).

در سده‌های بعد که اقوام ترک زبان به ایران حمله کردند و به پشتوانه خلفای عباسی و فقیهان متعصب اهل سنت، به سخت‌گیری‌ها و تعصبات نژادی و مذهبی دامن زدند، بازهم ایرانیان بودند که با دخالت دادن آیین‌های آزاداندیشانه‌تر و لطیف‌تر و جهانی‌تر عرفانی در اسلام، جریان تصوف را پدید آوردند و با این تنگ‌نظری‌ها و جزم‌اندیشی خفقان‌آور به مخالفت برخاستند و با تأکید بر عناصر رحمت و شفقت کتاب آسمانی، باب محبت و بخشودگی را در دین اسلام گشودند. در هیچ‌یک از فرهنگ‌های بزرگ جهانی به قدر فرهنگ ایران صدای انسانیت و عدالت و محبت بلند نیست. این هدیه‌ای است که عرفان اسلامی به ما عطا کرده است. ایرانیان اندک‌اندک به مذهب تشیع روی آوردند. خردورزی و عدالت‌طلبی و جهان‌گستری مکتب تشیع توجه بیشتر ایرانیان را به این مذهب جلب کرد. بعد از حمله مغول، این تمایلات شدت گرفت و در زمان صفویان، تشیع، مذهب رسمی کشور اعلام شد.

در سده اخیر نیز حرکت و جنبش ایثارگرایانه مسلمانان معاصر از ایران، با تلاش سیدجمال‌الدین اسدآبادی آغاز شد. انقلاب مشروطه ایران نخستین حرکت در سطح منطقه خاورمیانه بود که به قصد تحول، توسعه و قانون‌گرایی به راه افتاد. گرچه این انقلاب نتوانست به همه مقاصد خویش دست یابد، به یک حرکت وسیع در سطح نخبگان جامعه اسلامی تبدیل و سرمنشأ حرکت‌ها و تحولات بعدی در جهان اسلام شد.

و بالاخره با وقوع انقلاب اسلامی ایران به کمک مردم مسلمان ایران و تحت رهبری و هدایت معمار کبیر انقلاب، حضرت آیه... امام خمینی (ره)، ایران ام‌القرا و محور اساس تحولات مبتنی بر غنای وسیع و فرهنگ عظیم ملی و اسلامی، و کانون توجهات بسیار زیاد جهانیان شد.

و امروزه ایرانیان با بهره‌گیری از معارف والای اسلامی و فرهنگ ملی و دینی خود، توانسته‌اند توجه جهانیان را به خود جلب کنند و صدای رسای حق‌طلبی، عدالت‌خواهی و مبارزه با ظلم‌وستم را به گوش عالمیان برسانند. آخرین مصداق آن در دانشگاه کلمبیا و با حضور منتخب مردم ایران، ریاست محترم جمهوری آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد، رخ نمایاند و تحسین عالمیان را به ارمغان آورد.

تعارضات و تهدیدات فراروی

با توصیفی که از جهانی شدن و فرهنگ کردیم، و با عنایت به مؤلفه‌های ویژه‌ای که فرهنگ دینی ملی ایران داراست، جهانی شدن با تهدیدها و تعارض‌هایی جدی و مبنایی برای ایران اسلامی همراه است که در این بخش به اهم آن اشاره می‌شود:

۱. جهانی شدن مبتنی بر نظام سیاسی لیبرالیسم با مبنای جاودانگی و جهان‌شمولی فرهنگ اسلام، که شالوده حکومت ولایی جمهوری اسلامی ایران است، تعارض آشکاری دارد. به عبارت دیگر، داعیه جهانی شدن لیبرالیسم، جهانی شدن حقیقی اسلام را، با موضوع مهدویت و ظهور منتظر حقیقی، به چالش می‌کشد. حداقل به لحاظ نظری،

جهانی شدن مبتنی بر ایده پایان تاریخ و پایان عصر ایدئولوژی است و این ادعا و مینا، مبنای تئوریک اسلام را، که جهان‌شمولی و غایت حرکت تاریخ بشری را با حاکمیت جهانی اسلام همراه می‌داند، به تعارض می‌طلبد (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۶۵).

۲. آموزه‌های اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی لیبرالیسم که در فرایند جهانی شدن، در حکم آموزه‌های عام و جهان‌شمول مطرح می‌شود، در تعارض جدی با مجموعه باورها و ارزش‌های اسلامی است. درحالی‌که الگوی رفتاری ایران اسلامی در حوزه رفتار فردی، اجتماعی و در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، باید در چارچوب باورهای دینی و بر اساس نظام ارزشی اسلام تنظیم و تدوین شود. جهانی شدن تلاش می‌کند که الگوی رفتاری منحصر به خود را، که عمدتاً مبتنی بر نگرش مادی و سودگرایانه است، به جوامع دیگر تحمیل کند. این الگوهای جدید مبتنی بر سودمحوری، مصرف‌گرایی، برهنگی و بالاخره در یک کلام، جدایی انسان از خالق و معبود خود، قطعاً با باورهای اسلامی و فرهنگ ملی ایران در تعارض است (ادیب، ۱۳۸۵: ۳۲۱).

۳. در حوزه اقتصاد و سیاست هم، جهانی شدن لیبرالیسم تعارضات جدی با فرهنگ ملی و باورهای دینی مردم ایران دارد که چون موضوع این نوشتار با محوریت راهبرد فرهنگی است از بیان آن صرف‌نظر می‌شود.

فرصت‌ها و ظرفیت‌های فراروی

جهانی شدن مانند اغلب پدیده‌های بشری، یکسره چالش‌آفرین و تهدیدکننده نیست. گرچه وجه غالب آن، به‌ویژه به شکل کنونی، سلبی و تهدیدکننده است، ظرفیت‌ها و فرصت‌های جدیدی را با خود به همراه دارد.

با شناخت این فرصت‌ها و بهره‌گیری مناسب از آنها، نه تنها می‌توان از تأثیرات منفی و تهدیدهای آن کاست، بلکه به دلیل غنای فکری - فرهنگی آن در عرصه دینی و در عرصه ملی، می‌توان ظرفیت‌های جدیدی را فراروی ایران اسلامی قرار داد. اهم این فرصت‌های ناشی از پدیده جهانی شدن را می‌توان به شرح زیر فهرست کرد:

۱. افزایش تحرک و تلاش در تبیین اندیشه دینی

جهانی‌شدن، شرایط و قابلیت‌هایی را، به‌خصوص در حوزه IT و رسانه، پدید آورده است که در کمترین زمان ممکن، پیام و خبر هر نوع فرهنگ کهن و خردده فرهنگی به سراسر عالم منتشر و پخش می‌شود. اندیشمندان فرهنگی - دینی کشور اسلامی ایران فرصت عالی و استثنایی دارند تا با بهره‌گیری از توانمندی بالا، به لحاظ قوت محتوایی و استفاده مطلوب از فناوری حاصل از جهانی‌شدن، غنا، توانمندی و رسایی پیام عالم‌گستر و جهان‌شمول اسلام را در ظرف و قالب مناسب انتشار دهند.

انقلاب ارتباطات عصر حاضر یکی از جنبه‌های مهم فرایند جهانی‌شدن است که برای ارباب اندیشه دینی و فرهنگ ملی ایران فرصت‌های بسیار استثنایی فراهم ساخته است (هینس، ۱۳۸۱: ۲۱).

۲. با توجه به بحران معرفتی رقیب، فرصت طرح جهان‌شمول اسلام برای جهانی‌شدن مهیاتر شده است.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، جهانی‌شدن تعریف دقیقی ندارد و از مبانی معرفتی استواری بهره‌مند نیست. تعریف‌های گوناگون و بعضاً متناقض از این پدیده دلیل این ادعاست. از جمله، در حوزه فرهنگ این سؤال مطرح است که چه چیز باید جهانی شود؟ آیا باید یک فرهنگ، از میان همه فرهنگ‌ها، بر دیگر فرهنگ‌ها سایه افکند و استیلا یابد؟ یا اینکه باید فرهنگی نو از درآمیختن فرهنگ‌های دیگر پدید آورد؟ اگر چنین است، با کدام سازوکار، این موضوع محقق می‌شود؟ کدام عنصر از عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ، قابلیت ادغام در یکدیگر و خلق عنصر جدیدی را دارد؟ اینها و ده‌ها پرسش از این قبیل، در برابر جهانی‌شدن مصطلح مطرح شده که هنوز به آنها پاسخ داده نشده است. این ضعف معرفتی، تحقق جهانی‌شدن مصطلح را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند (ادیب، ۱۳۸۵: ۳۱۸).

لذا، با توجه به قابلیت و غنای اندیشه دینی اسلام، به خصوص موضوع مهدویت و موعود در این آیین، برای ارباب اندیشه و اندیشمندان دینی و فرهنگی ایران فرصتی بی بدیل پدید آمده است تا با جدیت مبانی نظری و تئوریک و راهکارهای عملی تحقق جهانی شدن حقیقی را بیان کنند. خوشبختانه این دغدغه در بسیاری از ارباب‌های اندیشه دیده می‌شود (افروغ، ۱۳۸۱: فصل یازدهم). چنین تلاشی، اگر بر مطالعات عمیق علمی استوار و به زبان علمی عرضه شود بدون تردید با اقبال صاحبان اندیشه و آزاداندیشان جهان مواجه خواهد شد.

۳. جهانی‌شدن، ظرفیت و شرایطی جهانی را برای مخاطبان پیام دینی و فرهنگی اسلام فراهم ساخته است.

رسانه، اصلی‌ترین ابزار جهانی‌شدن در حیطه فرهنگ است. تحول در رسانه‌ها و جهانی‌شدن حیطه مخاطبان آنها، ابزار دو سویه‌ای است که ایران اسلامی با توانمندی فرهنگی و غنای معرفتی در حوزه دین و فرهنگ خود، می‌تواند به‌خوبی از آن بهره‌مند شود. رسانه‌های صوتی، تصویری، چندرسانه‌ای و الکترونیکی، همان‌طور که ابزار سلطه و سیطره افکار و ارزش‌های امریکایی و صهیونیستی است، این قابلیت را دارد که در خدمت فرهنگ ملی و دینی کشور ما قرار گیرد.

همان‌گونه که پژوهشگری، در بررسی خود می‌گوید:

«این نکته حائز اهمیت بسیار است که نخستین واکنش گروه‌های دینی به عرصه اطلاعات، به‌کارگیری رسانه‌های نوین در فعالیت‌های تبلیغی بوده است» (روزنامه انتخاب، ۱۳۸۲/۱/۱۶).

این فرصت با توجه به دین‌گرایی نوین جهانی، که می‌توان هزاره سوم را هزاره بازگشت به دین نامید، اهمیت مضاعف می‌یابد.

جهان، هم از جنبه روحی و عاطفی برای پر کردن خلاء معنوی و اخلاقی خود به دین روی آورده است و هم از جنبه فکری و معرفتی؛ و با اذعان به ناکارآمدی‌های ایدئولوژی لیبرال دمکراسی، سامان زندگی را در نظریه‌هایی با رویکرد فرهنگی، اخلاقی

و معنوی جست‌وجو می‌کند و ظرفیتی نوین برای پیام دین، به‌ویژه دین اسلام، پدید آورده است که در سایه آن هم توده‌های مردم و هم نخبگان جامعه می‌توانند با آموزه‌های دینی آشنا شوند (الویری، ۱۳۸۲: ۲۷۸). در کشور ما که به برکت انقلاب اسلامی حرف‌هایی نو برای گفتن دارد، این فرصت و ظرفیت والا برای بیداری و نجات انسان‌ها فراهم شده است. به جهت اهمیت این فرصت، چند فراز از نظرات و پژوهش «هینس» در حوزه تأثیر و رسالت دین، تقدیم می‌شود:

«امروزه یافتن کشوری که در آن، مذهب در رأس موضوعات اصلی سیاسی- اجتماعی جامعه قرار نگرفته باشد، دشوار است» (هینس، ۱۳۸۱: ۲۰).

«بسیاری از مردم برای رویارویی با ابهامات بی‌شمار عصر خود، به دنبال راه‌حل‌های دینی هستند» (همان: ۴۶).

«بیتر به‌طور مشخصی به توصیف روشی می‌پردازد که دین از طریق آن می‌تواند شناخت بهتری از مشکلات اصلی زندگی بشری، نظیر شکست، ناامنی، رنج، ضرروزیان ارائه دهد» (همان: ۹۷).

۴. اسلام، در حکم کامل‌ترین دین، توانایی سامان‌دهی و مخاطب قرار دادن همه ملل و فرهنگ‌های مورد هججه جهانی‌شدن مصطلح را دارد.

در بررسی اسلام، درمی‌یابیم که این آیین الهی و آخرین آیین فروفرستاده خداوند متعال، به دلیل برخورداری از یک نظام صحیح اجتماعی، توانایی لازم برای سامان‌بخشی جوامع را دارد. چراکه دین، هم در خلق ارزش‌هایی نقش دارد که رفتار اجتماعی مردم را در سرزمینی مشخص رقم می‌زند و هم در سلسله‌مراتب ارزش‌های اجتماعی ایفای نقش می‌کند، و دین است که ارزش‌های غایی را تعیین می‌کند (جلالی‌مقدم، ۱۳۷۹: ۳۸).

«و ارزش‌ها، زیرساخت سیستم‌های اجتماعی‌اند و دین می‌تواند در خلق این ارزش‌ها یکه‌تازی بی‌رقیب باشد و توافقی گسترده را در سطح جامعه، تضمین نماید» (آلستون و دیگران، ۱۳۷۶: ۲۶).

این توانایی دین علاوه بر صحنه داخلی و ملی کشور، در صحنه بین‌الملل و جهانی نیز باقی است. می‌توان ادعا کرد که فقط دین می‌تواند چنین سیستم ارزشی و نظامی نو را در سطح جهان پدید آورد و برای پذیرش آن در همه جهان انگیزه کافی فراهم کند. همان‌گونه که در بالا هم اشاره شد، به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران و با مشاهده وضع موجود جهان، هزاره سوم، هزاره بازگشت انسان‌ها به دین و احیای ارزش‌های دینی است که جامع‌ترین آیین و مجموعه ارزش‌ها را اسلام به آنها ارزانی داشته است.

جهانی‌شدن و راهبرد فراروی ایران اسلامی

در جمع‌بندی نسبتاً واقع‌بینانه به این نکته می‌رسیم که جهانی‌شدن، خواه در حکم فرایندی تاریخی و طبیعی یا پروسه‌ای هدایت شده و از پیش برنامه‌ریزی شده از سوی غرب، واقعیت اجتناب‌ناپذیر عصر حاضر است. همچنین توسعه ملی و تحکیم بنیان اقتصادی و سیاسی در درون مرزهای ملی، از سویی مستلزم تعامل با نظام جهانی است و از سوی دیگر، به دلیل برتری اقتصادی و فناوری جهان غرب خطر هضم و حداقل، کم‌رنگ شدن فرهنگ و باورهای ملی و دینی تا حدی محسوس به نظر می‌رسد. لذا این سؤال مطرح است که کشورهای اسلامی و از جمله ایران چه موضعی را در قبال این پدیده اتخاذ می‌کنند؟ راهبرد برخورد و تعارض، یا راهبرد تبادل فرهنگی و باز کردن باب گفت‌وگوی عادلانه؟ هر یک از دو راهبرد مذکور امکانات و توانمندی‌های خاصی را می‌طلبند که باید کاملاً بررسی شود. از سوی دیگر، جریان جهانی‌شدن را نباید پدیده‌ای مطلق در دایره قضاوت ارزشی دانست، حکم به سیاه یا سفیدی مطلق جهانی‌شدن، پشتوانه علمی ندارد. این جریان، پدیده‌ای دو وجهی است که ضمن خلق پیامدها و نتایج منفی، شرایط و فرصت‌های جدیدی را فراهم می‌آورد. شناسایی و درک عالمانه فرصت‌های ناشی از آن، ما را در تدوین راهبرد کارآمد یاری می‌دهد و موقعیت آینده ما را در نظام جهانی رقم می‌زند. در مواجهه با جریان جهانی‌شدن، باید درک کرد

که ماهیت و خصلت اساسی این جریان حاکی از نوعی رقابت در عرصه بین‌المللی است. اگر صحنه جهانی را بازار عمومی کشورها تلقی کنیم، همان‌طور که در عرصه اقتصادی، کنترل بازار و هدایت آن در دست تولیدکنندگان مرغوب‌ترین و ارزان‌ترین کالاهاست، در حوزه فرهنگی و سیاسی نیز توانمندی کشورها در تولید و بازتولید هنجارها و فرهنگ مقبول و عقلانی، تعیین‌کننده خواهد بود (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۷۶). روند جهانی‌شدن ضمن ایجاد تهدیدها و فرصت‌ها، عرصه رقابت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشورهاست و جایگاه آینده کشورها در این نظام با توانمندی‌ها و امکانات آنها در این بازی گره می‌خورد.

جوامع دینی از جمله ایران، در این عرصه، از توانمندی‌های اقتصاد ملی و پویایی فرهنگ دینی برخوردار است، اما استفاده بهینه و به فعلیت درآوردن این استعداد، به راهبرد و برنامه‌ریزی کارآمد و فعال نیاز دارد. این امر، رسالت نخبگان سیاسی، مدیران اقتصادی و دست‌اندرکاران فرهنگی و همچنین محققان و پژوهشگران دین‌دار و دلسوز است که با تأمل کافی در این زمینه اندیشه کنند. در اینجا لازم است رویکرد عام و نگرش کلی جامعه دینی به پدیده جهانی‌شدن به روشنی تدوین شود.

راهبردهای مواجهه با پدیده جهانی‌شدن

در این زمینه از سه نوع راهبرد کلان می‌توان یاد کرد که عبارت‌اند از:

الف) راهبرد همگراییانه

همان‌گونه که ذکر شد، برخی از دیدگاه‌ها جهانی‌شدن را فرایندی تاریخی در مفهوم جهانی‌شدن آموزه‌های اندیشه لیبرالیسم می‌دانند. عقلانیت و کارآمدی نظام دموکراسی لیبرال و اقتصاد لیبرال در تأمین کلیه نیازهای بشر، مبنای فلسفی این تفکر است. در این تلقی، نظام سرمایه‌داری لیبرال آخرین حلقه نظام مدیریت سیاسی و مقبول همگان

است. بنابراین هر نوع مخالفت با این جریان مانند شنا کردن در جهت مخالف امواج دریاست که شناگر جز آنکه خود را به زحمت اندازد، راه به جایی نمی‌برد. این نظریه در جوامع جهان سوم و جامعه ما نیز طرف‌دارانی دارد. طبق این نظریه، توسعه سیاسی و اقتصادی این جریان تک‌خطی جز در پرتو جوامع توسعه‌یافته غربی امکان‌پذیر نیست. هر نوع پیشرفت سیاسی و اقتصادی منوط به همکاری همه جانبه با نظام جهانی و پدیده جهانی شدن است و ما ناچاریم برای آنکه از قطار توسعه و ترقی جهانی عقب نمانیم، سوار واگن جهانی شدن شویم. البته به نظر نگارنده، این دیدگاه با اشکالات متعددی روبه‌روست. در این رویکرد، نقش فرهنگ بومی و ارزش‌های دینی در روند تحولات سیاسی و اجتماعی نادیده انگاشته می‌شود. همان‌گونه که برخی از پژوهشگران هم ابراز داشتند، جهانی شدن به دلیل تحمیل باورهای خاص خود، مقاومت‌ها و مخالفت‌هایی را در پی خواهد داشت (همان: ۱۷۷)، بنابراین امکان مخالفت با این جریان منتفی نیست. علاوه بر این، تعارض آموزه‌های اندیشه لیبرال در حوزه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با باورها و نظام ارزشی دینی، چنین مسیری را با انسداد و امتناع مواجه می‌سازد.

ب) استراتژی واگرایانه

در واکنش به رویکرد قبلی، عده‌ای نوعی رویایی واگرایانه را در مواجهه با پدیده جهانی شدن دنبال می‌کنند. در سطح عام و جهانی، بیشتر نظریه‌پردازان مارکسیستی در این سنت فکری جای می‌گیرند. پژوهشگرانی نظیر والراشتاین، مکتب وابستگی و مکتب فرانکفورت، با مترادف خواندن جهانی شدن با فراگیری نظام سرمایه‌داری غرب، نوعی دیالکتیک همگون‌سازی و گسست را توأم با هم مطرح می‌کنند. در این تلقی، جهانی شدن در بُعد اقتصاد به سوی همسان‌سازی حرکت می‌کند، اما در حوزه سیاسی با نوعی گسست و شکاف همراه است که در شکل‌گیری جنبش قومی و حرکت‌های ناسیونالیستی تبلور می‌یابد. در عرصه داخلی نیز این رویکرد، راهبرد واگرایانه و

مخالفت همه‌جانبه با جریان جهانی‌شدن را توصیه می‌کند. طرفداران این رویکرد، جهانی‌شدن را «قرائت دیگری» از امپریالیسم و استعمار عنوان می‌کنند. به گفته والراشتاین، به هر اندازه که با این نظام رابطه داشته باشیم، زیان خواهیم برد و به هر اندازه که خود را از آن دور سازیم، با موفقیت بیشتری قرین خواهیم بود (والراشتاین، ۱۳۷۷: ۲۷۸). راهبرد واگرایی یا تعارض با اذعان بر نابرابری هر نوع رابطه، فرضیه «تقابل» را مطرح می‌کند که بر اساس آن جوامع جهان سوم، کشورهای اسلامی و از جمله ایران، باید برای حفظ موجودیت خود و حراست از ارزش‌های دینی که هم تکلیف الهی است و هم مبنای وفاق اجتماعی، تدابیر لازم را بیندیشند و از اشاعه و ورود افکار لیبرال در جامعه داخلی جلوگیری کنند (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۷۹). تا اینجا به نظر می‌رسد راهبرد مقابله به خوبی قابل دفاع باشد، اما مشکل تازه، از آغاز جدال بر سر شیوه‌های مقابله و جلوگیری بروز می‌کند: چگونه باید به مقابله پرداخت؟ امکانات و فرصت‌های مقابله چه اندازه است؟ اگر جریان جهانی‌شدن روندی برگشت‌ناپذیر و حتمی است که مرزهای ملی را لرزان می‌کند و حاکمیت ملی را به فرسایش می‌کشد و به صورت غیرملموس، هنجارها، باورها و ارزش‌های جدیدی را تولید و جایگزین نظام ارزشی بومی می‌کند، مقابله با این پدیده پیچیده به‌سادگی ممکن نخواهد بود. منطقی‌ترین روش مقابله، تنظیم و تدوین شیوه‌ها و راهکارهای متناسب با این وضعیت و بازخوانی باورها و هنجارهای بومی و مفاهیم ملی است.

ج) راهبرد تبادل و گفت‌وگو

راهبرد تبادل و تعامل در پرتو گفت‌وگوی عادلانه، اندیشه‌ای است که در دهه اخیر از جانب جمهوری اسلامی ایران مطرح شد. شاید مبنای فلسفی این ایده در راستای سنت فلسفی «کانت» و آموزه‌های مکتب ایده‌آلیسم در عرصه بین‌المللی باشد. بشریت و جوامع انسانی، عقلانی و اخلاقی‌اند و به صلح، سازش و آرامش تمایل دارند. بنابراین شیوه گفت‌وگوی عادلانه ما را به سوی دستیابی به اهداف مشترک هدایت می‌کند.

تعامل و گفت‌وگوی عادلانه، بر مبنای فلسفی نیک‌خصلت بودن و اخلاقی بودن انسان استوار است، درحالی‌که اندیشه «هانتینگتون» دربارهٔ برخورد تمدن‌ها، رگه‌هایی از مکتب رئالیسم و قدرت‌محور داشته و نگاهی بدبینانه به انسان دارد. بر اساس نظریهٔ برخورد تمدن‌ها، راهبرد مکتب‌ها در مقابل جهانی‌شدن، در الگوی واگرایی و تقابل جای می‌گیرد. درحالی‌که گفت‌وگو و تعامل بین تمدن‌ها راهبرد «مبادله» را مطرح می‌کند. نظریهٔ گفت‌وگوی عادلانهٔ تمدن‌ها یا راهبرد مبادله و گفت‌وگو در جریان جهانی‌شدن، به‌رغم جذابیت‌هایی که در عرصهٔ ملی و بین‌المللی دارد، برخی نظریه‌پردازان را دچار تردید کرده است. محور این انتقادات به دو سؤال اساسی ارجاع داده می‌شود:

۱. با توجه به نابرابری موجود میان ما و غرب، این گفت‌وگوهای عادلانه چگونه امکان‌پذیر است؟

۲. هر نوع گفت‌وگوی عادلانه، مستلزم وجود محورهای مشترک میان دو مکتب یا دو فرهنگ است. درحالی‌که فرهنگ دینی ما، اسلام، با اندیشهٔ لیبرالیسم غرب هیچ‌گونه اشتراکی ندارد. پس چگونه می‌توان این گفت‌وگوهای عادلانه را تحقق بخشید؟

سؤال نخست، عمدتاً ناظر به روش‌های گفت‌وگوی عادلانه است، درحالی‌که سؤال دوم اساساً مبنای گفت‌وگو و تعامل را مورد تردید قرار می‌دهد و بنابراین بسیار اهمیت دارد (همان: ۱۸۱). طرف‌داران نظریهٔ تبادل فرهنگی، ضمن اذعان بر تعارض ارزشی هنجاری و اخلاقی فرهنگ دینی و غربی، این تفاوت‌ها را مانع حرکت به سوی گفت‌وگوها نمی‌دانند و محورهای مشترک میان تمدن‌ها را موضوع گفت‌وگو قرار می‌دهند. در این تلقی، محورهای مشترک در مفاهیمی چون صلح‌وامنیت جهانی، عدالت و تأمین حوایج مادی جست‌وجو می‌شود.

استاد محمدتقی جعفری (ره)، ضمن اذعان بر امکان این گفت‌وگو، محورهای مشترک را در پنج عنوان مطرح می‌کند (جعفری، ۱۳۷۶: ۳۷۳):

۱. مواردی از مسائل حقوقی که بر مبنای عدالت استوار است.
۲. کشف بهترین راه برای مبارزه با عوامل مزاحم طبیعت و انسان‌های طغیانگر.

۳. مدیریت سیاسی منطقی که تشکل افراد جامعه و رشد و شکوفایی ابعاد وجودی آنها را فراهم سازد.

۴. کشف و به‌کارگیری فناوری به‌منظور رفع نیازهای انسان.

۵. تفسیر و توجیه منطقی کارهای فکری و عقلانی که نمودی از انرژی‌های حیاتی است. اما در مورد سؤال نخست، جهانی‌شدن ضمن تهدیدات و پیامدهای منفی، شرایط و فرصت‌هایی نظیر چندمرکزی شدن قدرت جهانی، ظهور قدرت‌های اقتصادی جدید در برابر امریکا و تهدید فرهنگ‌های بومی کشورها را برای ما و سایر کشورها فراهم می‌کند. درک این فرصت‌ها از سویی، و بازخوانی مفاهیم ملی و قرائت روزآمد از الگوی تولید، مصرف و نحوه زندگی از سوی دیگر، و در مجموع تقویت الگوهای بومی و تعمیق باورها و ارزش‌های دینی، ما را در این رویارویی نابرابر توانمند می‌سازد. راهبرد تبادل و گفت‌وگوی عادلانه، با توجه به احیای تمدن اسلامی و بازسازی تمدن ایرانی، تلاش می‌کند تا با شناخت صحیح هویت دینی و ملی، روح اتکای به خود و خودباوری را، که رمز موفقیت در عرصه برتری و تفوق فرهنگی است، ترویج کند.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در بخش‌های بالا گذشت، در نتیجه‌گیری مختصری می‌توان گفت:

۱. جهانی‌شدن با توجه به الزامات و مقتضیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که با خود به همراه دارد، ضمن به چالش کشیدن مفاهیم و ارزش‌های ملی و دینی، از طریق تعمیم و ترویج الگوهای تولید، مصرف و زندگی جدید، باورها و نظام ارزشی جامعه ما را، که مهم‌ترین مبنای وفاق اجتماعی و وحدت ملی است، نشانه گرفته است. حفظ ارزش‌های ملی و دینی، خواه در حکم وظیفه دینی یا رسالت ملی، مستلزم اتخاذ راهبردی معقول و کارآمد در مواجهه با این پدیده است.

۲. فرهنگ ملی ایران و ارزش‌های دینی اسلام، قابلیت و ظرفیت صحیح مواجهه با

این پدیده و عرضه مبانی و ساختار متناسب جهانی‌شدن را دارد.

۳. شناخت ژرف چالش‌ها و فرصت‌های جهانی‌شدن، گام نخست مواجهه بایسته و شایسته ارباب اندیشه با این پدیده است. و خوشبختانه تلاش‌هایی ولو پراکنده در این زمینه شکل گرفته است. ولی باید این تلاش‌های پراکنده را، در تعامل با یکدیگر، به یک وفاق اندیشه‌ای و رفتار واحد مبدل ساخت.

۴. جهانی‌شدن با همه چالش‌هایی که فراوری فرهنگ ملی و دینی ما می‌گذارد، فرصت‌ها و ظرفیت‌هایی را نیز پدید آورده است که امکان ترویج و تبلیغ و انتقال پیام‌های بخش اسلام عزیز را با همه توانایی‌ها و قابلیت‌هایش در عرصه جهانی فراهم می‌سازد. مجالی را مهیا ساخته است تا به عالمیان گفته شود، جهانی‌شدن حقیقی، که ادیان الهی و به‌خصوص اسلام وعده تحقق موعود آن را داده‌اند، در راه است؛ جهانی‌شدنی که جهان‌شمولی همراه با عدالت، کرامت انسانی، آزادی و رهایی انسان را در پی دارد.

۵. اسلام، برای جهان امروز، ارمغان‌های فراوانی دارد، اگر مسلمانان (به‌ویژه ارباب اندیشه آنان) توان درک و ابلاغ درست آنها را داشته باشند.

۶. اسلام می‌تواند در زمینه معنویت و اخلاق پیام‌های تازه‌ای را برای جهان ارسال کند و برای حفظ کرامت انسان، و صیانت از جامعه تلاش کند.

۷. فرهنگ ایرانی - اسلامی این قابلیت را دارد که با پیام‌های اخلاقی و عرفانی، چون خدمت به مردم، دوستی خلق خدا، صفا و صمیمیت، برادری و برابری و مدارا، در عرصه جهانی حضوری فعال و تأثیرگذار داشته باشد.

۸. و بالاخره، در خصوص راهبرد مواجهه با پدیده جهانی‌شدن، همان‌گونه که گذشت، راهبرد همگرایانه ضمن پذیرش مطلق باورها و فرهنگ مسلط، در نهایت فرهنگ بومی و ارزش‌های دینی را کنار می‌گذارد. درحالی‌که راهبرد واگرایانه ضمن نفی مطلق باورها و الزامات جهانی، جامعه دینی را از گردونه نظام بین‌المللی و سهمین شدن در تحولات جهانی خارج می‌کند. در نهایت، راهبرد تبادل و گفت‌وگوی عادلانه است که با تأکید بر توانمندی داخلی و استفاده بهینه از فرصت‌های پدید آمده، می‌تواند تنها راه مواجهه درخور شأن و منزلت ایران اسلامی با این پدیده باشد.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- قرآن مجید، سوره رعد، آیه ۱۱.
- آلستون، پییر و دیگران (۱۳۷۶). *دین و چشم‌اندازهای نو*، ترجمه غلامحسین توسلی، ایران: (واحد کلام و فلسفه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی)، قم دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ادیب، مصطفی (۱۳۸۵). *تفکر شیعی و جهانی‌شدن*، رساله دکتری، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- افروغ، عماد (۱۳۸۲). *چالش‌های کنونی ایران تهران*، پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
- افروغ، عماد (۱۳۸۱). *رسانسی دیگر*، تهران: کتاب آشنا.
- الویری، محسن (۱۳۸۲). «دین و جهانی‌شدن، چالشها و فرصت‌ها»، از *مجموعه مقالات جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی*، جلد اول، تهران: شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی.
- بی‌نام (۱۳۸۲/۱/۱۶). «نخبگان دینی و عصر اطلاعات»، *روزنامه انتخاب*.
- پارسائیا، حمید (۱۳۸۵)، «جهانی‌شدن و اسلام»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم قم*، ایران.
- ثلاثی، محسن (۱۳۷۹). *جهان ایرانی و ایران جهانی*، تهران: نشر مرکز.
- جلالی‌مقدم، مسعود (۱۳۷۹). *درآمدی به جامعه‌شناسی دین و آراء جامعه‌شناسان بزرگ درباره دین*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶). *تکاپوگر اندیشه‌ها*، به اهتمام عبدا... نصری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲). «جهانی شدن و ایران باید‌ها و نبایدها»، از مجموعه مقالات جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی، جلد اول، تهران: شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی.
- سجادی، سیدعبدالقیوم (۱۳۸۳). درآمدهای بر اسلام و جهانی‌شدن، ایران: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم.
- مسعودی‌فر، جلیل (۱۳۸۲). «حفظ فرهنگ ایرانی، اسلامی در فرایند جهانی‌شدن»، از مجموعه مقالات چهارمین کنگره دین پژوهان کشور با موضوع جهانی‌شدن و دین، تهران: احیاءگران.
- واترز، مالکوم، (۱۳۷۹). جهانی‌شدن، ترجمه مردانی و میریدی، ایرن: سازمان مدیریت صنعتی تهران.
- والر اشتاین، ایمانوئیل (۱۳۷۷). سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نی.
- هینس، جف (۱۳۸۱). دین، جهانی‌شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ترجمه داوود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب) منابع لاتین

- Albrow, M. (1996), the global age: state and society beyond modernity (Cambridge).
- AXTman, R. (1998), GLOBAZATION, Europe and state: introductory Reflection in R. AXTman (ed) Globalization and Europe (London).
- Clarck, Ian (1997), Globalization and fragmentation, London, Oxford university press.
- Giddens, Axtoxy (1990), the Consequences of Modernity (combridge. Polity).
- Held, David (ed) (2000), A Globalizing world? Culture. economics, politics, (London).
- Mittelman, James. H. (ed) (1996), Globalization: Critical Reflections, Boulder London Lynne, Rienner pub.
- Rodrik, Dani (2000), is "Globalization too fare?" in: Timmons Robert (ed) from modernization to globalization, Oxford.
- Scholt, A. (1996), Beyond the Buzzword: Towards a Critica theory of Globalization: in Kofman theory and practice (london).